**خطاهای خطرناک عقیدتی**

**تهیه کننده:**

**قریب الله مطیع**

|  |  |
| --- | --- |
| عنوان کتاب: | خطاهای خطرناک عقیدتی |
| نویسنده: | قریب الله مطیع |
| موضوع: | دیگر مسائل عقیدتی (ایمان، جبر، اختیار، قضا و قدر، مهدی، انسان، شیطان، جن، ملک و...) |
| نوبت انتشار:  | اول (دیجیتال)  |
| تاریخ انتشار:  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| منبع:  |  |
|  |  |
| این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.www.aqeedeh.com |  |
| ایمیل: | book@aqeedeh.com |
| سایت‌های مجموعۀ موحدین |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 3](#_Toc353492000)

[حکم دم خواندن و گردن بندها 5](#_Toc353492001)

[انواع گردن بندها 6](#_Toc353492002)

[حکم تعویذهایی که از آیات قرآن کریم باشد 7](#_Toc353492003)

[دم و دعا خوانی شرعی 8](#_Toc353492004)

[تبرک جستن به قبر، درخت، سنگ و غیره 9](#_Toc353492005)

[حکم تبرک جستن 9](#_Toc353492006)

[حکم بوسه نمودن حجرالاسود و لمس کردن رکن یمانی: 10](#_Toc353492007)

[حکم تبرک جستن به آثار مردمان صالح 10](#_Toc353492008)

[حکم ذبح کردن برای غیرالله 12](#_Toc353492009)

[ذبح جایز 16](#_Toc353492010)

[نذر کردن به نام غیر الله 17](#_Toc353492011)

[چرا نذر کردن بنام غیر الله شرک محسوب می‌شود؟ 17](#_Toc353492012)

[اقسام نذر 18](#_Toc353492013)

[کفاره این چنین نذر‌ها 19](#_Toc353492014)

[حکم این چنین نذرها 19](#_Toc353492015)

[دعا 21](#_Toc353492016)

[انواع دعا 21](#_Toc353492017)

[علاقه بین دعای طلت و دعای عبادت 22](#_Toc353492018)

[علاقه میان دعا و عبادت 22](#_Toc353492019)

[کمک خواستن (استغاثه) 23](#_Toc353492020)

[فرق میان دعا و استغاثه 23](#_Toc353492021)

[استغاثه یا کمک خواستن جایز 24](#_Toc353492022)

[استعاذه یا پناه جستن 25](#_Toc353492023)

[حکم طلب از مرده‌ها مانند انبیاء و اولیاء 27](#_Toc353492024)

[سخی جان 33](#_Toc353492025)

[توسل 42](#_Toc353492026)

[انواع توسل 42](#_Toc353492027)

[حکم رفتن نزد فالبین، جادوگر و شعبده باز: 47](#_Toc353492028)

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

ثنا و ستایش فراوان پروردگار بزرگ و آمرزنده را است، و سلام و درود بی‌پایان بر سرور و سردار خلق حضرت پیامبر اکرم و برخاندان پاک و یاران بزرگوارشان تا روز قیامت باد، اما بعد!

الله بنده برگزیده‌اش حضرت پیامبر را برای نشر و پخش توحید خالص درمیان مردم فرستاد، ایشان نیز این وظیفه را به بهترین شیوه به انجام رسانیدند و توحید را به مردم ابلاغ و با همه انواع و اشکال شرک مبارزه کردند، و امت را بر راهی روشن گذاشته به‌سوی پروردگارشان برگشتند. طوریکه فرموده‌اند: «من شما را بر راهی روشن باقی گذاشته‌ام که شب آن همانند روز روشن است تنها هلاک شوندگان از آن منحرف می‌شوند». آموختن عقیده اسلامی که از مهم‌ترین علوم اسلامی بشمار می‌رود بر همه پیروان آیین اسلام لازم و ضروری است بویژه در عصری که ما قرار داریم گرایش‌های منحرف گوناگون و بدعت‌ها و امور مخالف با سنت پیامبر اکرم دامنگیر این امت شده است. که اگر در چنین وضع مسلمان با سلاح عقیده درست مبتنی بر قرآن و سنت و عقیده پیشگامان صدر اسلام آماده نباشد، در سر راه امواج این گمراهی‌ها قرار خواهد گرفت.

**خواننده گرامی!** حال خودتان باندیشید و قضاوت کنید آیا شما از جمله کسانی هستید که آنچه را الله مبنی بر پرستش خود و پرهیز از شرک امر فرموده است انجام می‌دهید؟ یا از کسانی هستید که به مخلوقات تعلق خاطر پیدا کرده‌اید و در مقابل الله آنها را می‌خوانید و به آنها امیدوار شده‌اید؟ یا شما از جمله کسانی هستید که الله به فضل و کرمش یگانه پرستی خالص را به آنها ارزانی داشته است، و یا جزو افرادی هستید که در برابر غیرالله گردن خم نموده و فروتنی می‌کنند، و به غیر اوتعالی اعم از مرده‌ها و زنده‌ها و دیگر مخلوقات توکل و اعتماد می‌کنند؟ شما بر اساس جوابی که به این سوالات می‌دهید، جایگاه خودتان را به خوبی درک می‌کنید. زیرا هر کدام از این دو دسته حساب و جزای خاصی به خود دارند. با تأسف شدید بعضی از فرزندان این امت فریب شیطان را خورده مرتکب اعمالی می‌گردند که مخالف با اوامرالله و رسولش است. از این جمله اعمال که مخالف عقیده درست است آویزان کردن تومار و تعاویذ در دست و یا شانه، و تبرک جستن به درختان و سنگها و آثار مردمان صالح، ذبح و نذر نمودن برای غیر الله، طلب حاجات و کمک و یاری خواستن از غیر الله که از توان بنده خارج است، و دعای طلب حاجات از مردگان صالح و نیکوکار، و دیگر انواع توسل جستن از مخلوقات. که ان شاءالله حکم این امور خطرناک و بدیل شرعی آن را خدمت‌تان عرض خواهیم کرد. به امید موفقیت‌تان در دنیا و آخرت.

حکم دم خواندن و گردن بندها

یکی از اموری مخالف با عقیده صحیح، آویزان کردن نخ و گردن بندها و پوشیدن حلقه یا دستبند، و بستن تعویذ بر بازو و یا شانه و یا گردن است به این گمان که آنها سبب خیر و برکت و یا دفع ضرر و مصیبت و بیماری‌ها و یا سبب ایجاد محبت میان زن و شوهر، و بمنظور دفع آفات از کودکان می‌شود. این همه از امور جاهلیت بوده و اسلام آن را حرام قرار داده‌است زیرا کلیه امور، خیر و شر از جانب الله است و این چنین اشیاء نه سبب جلب خیر و برکت و نه دفع کننده بلاها و مصایب می‌شود.

 حکم آویزان کردن چنین اشیاء بخاطر دفع بلا و مصایب از یک حالت تا دیگری فرق دارند که ذیلا آن را شرح می‌نماییم:

\*- اگر انسان بر این عقیده باشد که پوشیدن و یا آویزان کردن چیزی بر جسم به ذات خودش در رفع مصایب و بلاها مؤثر است، پس این چنین عقیده شرک اکبر بشمار رفته و صاحب آن اگر توبه نکند در آتش دوزخ جاودان خواهد ماند.

\*- اما اگر شخصی معتقد بر این باشد که آویزان کردن و یا پوشیدن اشیاء بر جسم سبب رفع بلاها می‌گردد پس این چنین عقیده شرک اصغر محسوب می‌شود.

\*- و اگر شخصی معتقد بر دو قسم بالا نباشد لیکن باز هم چیزی از همچو اشیا را بر جسم آویزان و یا می‌بندد، پس حکم چنین کاری حرام بوده، زیرا وسیله بسوی شرک و باز شدن راه‌ها بسوی اعتقادات باطل می‌گردد.

**دلیل بر این مسأله:**

1- از پیامبر خدا روایت است که «ایشان انگشتری در دست مردی دیدند و پرسیدند: این چیست؟ مرد گفت: این برای واهنه است (یعنی بیماری ناتوانی جسم) رسول الله فرمودند: آن را دربیار زیرا فایده‌ای جز اینکه ناتوانی ترا افزایش دهد، نخواهد داشت. و افزودند که اگر در حالی بمیری که آن را پوشیده‌ای، هرگز رستگار نخواهی شد» [روایت احمد].

2- رسول الله بر کسانیکه روی به تعویذ‌های شرکی می‌آورند دعای بد نموده فرموده‌اند: «کسیکه تمیمه شفا به گردن بیاویزد، خداوند طلبش را برآورده نسازد وکسیکه ودعه (مهره‌های سفید یا صدف که از دریا استخراج می‌کنند و برای دفع چشم یا دفع شر دیگری بخود می‌آویزند) و یا چیزی دیگری بیاویزد خداوند آرامش را از او بگیرد» [روایت احمد].

**تمیمه:** تعویذ و مهره که برای دفع چشم بد در گردن اندازند. و طبق روایتی آنحضرت فرمودند: «کسیکه مهره‌ای برای شفا بیاویزد، شرک ورزیده است». و در روایتی دیگر آمده که حذیفه متوجه مردی شد که نخی به عنوان (تب بر) بدستش بسته است، حذیفه آن نخ را قطع کرد و این آیت را تلاوت نمود: ﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ ١٠٦﴾ [یوسف: 106].

«اکثر چنین‌اند که ایمان نمی‌آورند مگر اینکه شرک می‌ورزند».

انواع گردن بندها

 از ابو بشیر انصاری روایت است که «رسول الله در یکی از سفر‌هایشان دستور دادند که در گردن هیچ شتری قلاده‌ای از تار و یا نوعی دیگر نگذارید و اگر هست قطع کنید». [متفق علیه]. در روایتی آنحضرت فرموده‌اند: «کسی که چیزی بر جسمش آویزان بکند (به نیت شفا یا دفع بلا)، خداوند او را به همان چیز می‌سپارد». [مسند احمد و ترمذی وغیره]. گردن بندهایکه بخاطر شفا یا دفع بلا آویزان می‌شود منحصر به آنچه که در احادیث آماده نیست بلکه انواع و اقسام مختلفی دارد. گردن بند در حقیقت آنست که زن‌ها زیورات و جواهر را بخاطر زیب و زینت برگردن‌های‌شان آویزان می‌کنند، و یا ریسمان و یا زمامی که برگردن حیوانات می‌بندند می‌باشد که در آن اشکالی نیست. اما کسانیکه تصاویر و مجسمه‌های حیوانات و سایر جانداران را بر وسایل نقلیه و غیره آویزان می‌کنند یا برخی از مردم نعل اسپ یا الاغ و یا خوشه گندم را بر سر دروازه‌های منازلیا دکان‌ها آویزان می‌کنند و یا نصب نمودن مجسمه‌های یادگاری وغیره اموریست که شریعت اسلامی از آن شدیدا منع نموده است. زیرا همچو اعمالازامور جاهلیت و یکی از راه‌های است که منجر به شرک و فساد در عقیده می‌شود، و اگر فرد معتقد باشد که این اشیا نفع یا ضرر می‌رساند و دارای قوت و تأثیر در عالم هستند، در واقع مرتکب شرک اکبر شده است.

یادآور می‌شویم اولین شرکی که در زمین روی داد به علت ساختن و نصبمجسمه و تصاویر بود.

حکم تعویذهایی که از آیات قرآن کریم باشد

تعویذهای که از آیات قرآن کریم یا اسما و صفات الله باشد، بیشتر علما آن را ممنوع قرار داده‌اند و این نظریه قوی و مستدل است. دلیل آنها در این مورد چنین است:

1- دلایلی عام در مورد منع تعویذ وارد است قسمیکه از پیامبر اکرم ثابت است که فرموده‌اند: «دم (شرک‌آمیز) و تمیمه (برای حفاظت از چشم) و تعویذ محبت‌آمیز شرک است» [روایت احمد و ابوداود]. و هیچ دلیلی ثابت نشده که آن را تخصیص کند بلکه بطور عام هرگونه تعویذ را شامل است، قسمیکه در مورد دم خوانی آنحضرت فرموده‌اند: «دم خواندن تا وقتی که شرک‌آمیز نباشد، اشکالی ندارد» [صحیح مسلم]. بناءً می‌توان گفت: هر نوع آویختن که بقصد شفا و دفع ضرر باشد شرک است. و اگر اینکار جایز می‌بود آنحضرت حتما آن را اجازه می‌دادند طوریکه در مورد دم خواندن اجازه دادند.

2- اقوال فراوانی از صحابه کرام و تابعین که نزدیک‌ترین مردمان به عهد رسول اکرم و دانا‌ترین مردمان به هدایات و ارشادات پیامبر اند وجود دارد که به صراحت هرگونه تعویذی را ممنوع قرار داده‌اند. چنانکه ابراهیم نخعی: که از شاگردان حضرت عبدالله ابن مسعود است، فرموده که اصحاب ابن مسعود هر نوع تعویذ را چه از قرآن و چه از غیر آن را مکروه می‌پنداشتند.

3- جواز آویختن تعویذها مانع دم خوانی و خواندن ورد‌های مسنونه می‌گردد، زیرا شخصیکه قرآن کریم را بر جسمش آویزان می‌کند به این معنا که دیگر به هیچ نوع دعا و ورد‌ها ضرورتی ندارد چونکه قرآن را بر جسم بسته است!.

4– در منع آن عمل به اصل شرعی سد ذریعه است، به این معنی که جواز آن راه بسوی تعویذ‌های غیر قرآنی باز می‌کند پس بنابر مصلحت شرعی این باب را کاملا مسدود کرده‌اند.

5- آویختن تعویذ‌های قرآنی، توهین به آیات قرآن کریم است زیرا شخص همراه با آن بخاطر قضای حاجت وارد بیت الخلا و جاهایی ناپاک می‌گردد.

دم و دعا خوانی شرعی

دم خواندن بخاطر دفع ضرر تا وقتیکه شرک‌آمیز نباشد اشکالی ندارد، پیامبر می‌فرمایند: «دم‌های‌تان را بمن نشان دهید، دم خواندن باکی ندارد تا وقتیکه شرک در آن نباشد» [صحیح مسلم]. دم خواندن شرعی عبارت از ورد‌ها و دعا‌های است که بر بیمار خوانده می‌شود که باید خالی از الفاظ شرکی، و با زبان فصیح عربی باشد تا معنای آن فهمیده شود و از قرآن کریم و یا احادیث نبوی و یا از اسما و صفات الله باشد. و متقعد باشد که دم و دعا به تنهایی خود مؤثر نبوده بلکه تأثیر آن به خواست و اداره الله صورت می‌گیرد. همچنان استعمال دواها و وسایل معالجوی مشروع دیگر که سودمند واقع می‌گردد باکی ندارد مشروط بر اینکه خود این وسایل به ذات خودش مؤثر پنداشته نشده تکیه بر آن نشود، بلکه بر سبب ساز آن که الله تعالی است اتکا شود و از او تعالی شفا طلب گردد. بنده باید بر این باور باشد که هر وسیله قوی و پیشرفته‌ای جز به خواست و اراده خداوند نمی‌تواند مؤثر واقع شود. زیرا همه چیز مرتبط به قضا و قدر خداوند است که بدون آن هیچ کاری انجامپذیر نیست.

تبرک جستن به قبر، درخت، سنگ و غیره

**تبرک:** یعنی طلب خیر فراوان و دايمی که طبق تصریح نصوص قرآن و سنت، فقط خداوند می‌تواند خیر و برکت عطا کند نه کسی دیگر. پس خداوند خودش برکت‌دهنده است و کسیکه بر وی برکت فرود می‌آید مبارک گویند، مثل قرآن کریم، پیامبران و غیره.

**اساس برکت**: مسلمان در مورد برکت سه امور را باید بداند:

1- بخشیدن خیر و برکت کار ویژه پروردگار عالم است. پس کسیکه برکت را از غیر الله طلب کند بدون شک با خداوند شریکی آورده است.

2- آنچه از جاها، اقوال و افعالی که در آنها برکت قرار داده شده که نصوص قرآن و سنت برآن دلالت دارد، آنها در ذات خودشان بخشنده برکت نبوده بلکه سبب برکت‌اند.

3- قرآن کریم و سنت مطهر یگانه مصدری‌اند که برکت در روشنی آنها دریافته می‌شود. از اینرو برای احدی از مخلوقات روا نیست که بگوید: من به فلانی برکت دادم، یا برکت خواهم داد، یا قدوم شما با برکت بود، چرا که کلمه برکت بمنعی خیر کثیر و دایم است که فقط به ذات یکتای الله اختصاص دارد.

حکم تبرک جستن

افرادی که برکت را از درخت، سنگ، جایی مشخص، غار، چشمه، قبر، وغیره طلب می‌کنند مانند قبرپرستان و دیگر مردمان همسان آنان که معتقد برآنند که اشیای فوق دارای برکت‌اند بدون شک مرتکب گناه بزرگ شده‌اند که الله و پیامبرش از آن به شدت منع نموده‌اند. زیرا تبرک جستن مشرکین عبارت بود از طلب خیر کثیر و ثابت و دایم از معبودان‌شان. طوریکه بی‌خردان عصر ما از درختان و سنگ‌ها و گنبدها و غار‌های معین و قبرها و چشمه‌های مخصوص و دیگر چیزها جویای آنند. حال اگر کسی معتقد باشد که این چیزها بین او و بین الله وسیله قرار می‌گیرند و مشکلش حل خواهد شد، چنین اعتقادی شرک اکبر است. زیرا اینکار بمعنای شریک گرفتن با الله است، و مشرکین زمان جاهلیت نسبت به بتها و درختان و سنگ‌های که به آنان توسل می‌جستند و آنها را در وقت مشکلات صدا می‌کردند، همین اعتقاد را داشتند. آنها گمان می‌کردند که ایشان خواسته‌های آنها را به الله منتقل می‌کنند، و یا کسانیکه اعتقاد دارند کهاگر نزد این قبر بنشینند و آن را مسح کنند یا خاک آن را برخود بریزند، صاحب این قبر برای‌شان نزد الله شفاعت خواهد کرد که چنین اعتقادی شرک اکبر است.

حکم بوسه نمودن حجرالاسود و لمس کردن رکن یمانی:

لمس کردن و یا بوسه نمودن حجرالاسود و یا لمس کردن رکن یمانی کعبه شریفه بخاطر عبودیت و اظهار بنده‌گی و تعظیم خداوند است. بلکه روحبنده‌گی بهالله بشمار می‌رود. زیرا شریعت به آن امر کرده است و چون رسولاکرم آن را بوسه زده‌اند ما نیز به پیروی از ایشان آن را بوسه می‌زنیم و از فضیلت پیروی پیامبر بهره‌مند می‌شویم. از اینرو وقتی حضرت عمر فاروق حجرالاسود را بوسه زد فرمود: «من می‌دانم که سنگی بیش نیستی و ضرر و فایده‌ای نمی‌رسانی، و اگر من رسول الله را نمی‌دیدم که ترا بوسه زدند، هرگز ترا بوسه نمی‌کردم» [صحیح بخاری].

حکم تبرک جستن به آثار مردمان صالح

تبرک جستن به آثار مردمان صالح و نیکوکار مثل نوشیدن پسمانده آب آنان، یا مسح کردن جسم و یا لباس آنان و یا تبرک جستن به عرق و مو و آب وضوی آنان و غیره نظر به دلایل زیر جایز نیست:

1- اول اینکه هیچکسی با پیامبر بزرگ اسلام قابل مقایسه نیست. و مساوی بودن کسی با آنحضرت در برکت و خیر اصلا امکان‌پذیر نیست و نخواهد بود.

2- دوم اینکه ما هرگز در مورد خیر و صلاح بودن شخص مطمئن و متاکد شده نمی‌توانیم جز اینکه دلیلی شرعی در موردش وجود داشته باشد، مانند اصحاب کرام رضوان الله علیهم اجمعین که خداوند در کتابش، و پیامبرگرامی‌اش از آنها ثنا و ستایش نموده‌اند. اما در مورد غیر صحابه کرام انتهای امر این خواهد بود که در مورد آنها گمان نیک نموده و امید داشته باشیم که آنها از جمله صالحین و نیکان‌اند (ان شاء الله) زیرا این امر از امور غیبیبشمار می‌رودکه جز با دلیل شرعی مدار اعتبار نیست.

3- سوم: و اگر در مورد تقوی و صلاح شخص گمان نیک هم داشته باشیم، ولی در مورد خاتمه وی نمی‌توان ایمن بود زیرا امکان دارد که وی با خاتمه بد چشم از جهان بپوشد. و بدیهی است که همه اعمال بنی‌آدم به خاتمه وی ارتباط دارد، پس وقتی چنین باشد که سرنوشت انسان نا معلوم است تبرک جستن به آثار کسی نیز قابل اعتبار نبوده و کار نادرستی است.

4- چهارم: همچنان تبرک جستن به آثار مردمان دیگر غیر پیامبر آنها را بسوی کبر و غرور و خود پسندی و ریاکاری می‌کشاند مانند مدح و ستایش نمودن کسی در مقابلش، بلکه بیشتر از آن.

5- پنجم: اصحاب کرام هرگز به آثار کسی دیگر جز پیامبر چه در زمان حیات ایشان و یا بعد از رحلت ایشان تبرک نجسته‌اند، و اگر اینکار با غیر پیامبر خدا جایز می‌بود، حتما پیش از همه به آن سبقت می‌جستند، چنانکه از اصحاب کرام ثابت نیست که به آثار برجسته‌ترین افراد این امت که ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عثمان و علی می‌باشند، تبرک بجویند.

6- ششم: همچنان تابعین اینکار را نه با سعید بن مسیب: و نه با علی بن الحسین: و نه با اویس قرنی: و نه با حسن بصری: و غیره که نیکی و صلاح بودن آنها به همه هویدا بود، انجام نداده‌اند. پس ثابت و آشکار می‌گردد که تبرک جستن تنها و تنها مخصوص پیامبر گرامی ما حضرت پیامبر است و کسی دیگر با ایشان شریک شده نمی‌تواند.

حکم ذبح کردن برای غیرالله

مراد از ذبح: یعنی ریختن خون حیوان و یا پرنده‌ای که حلال است با قطع نمودن حلقوم و مری وی تا آنکه خون جاری گردد.

 الله مي‌فرمايد: ﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٦٣﴾ [الأنعام: 12-163].

«بگو نماز من و قرباني من و زندگي من و مرگ من براي الله است كه پروردگار عالميان مي‌باشد. و همتائي ندارد و من به همين امر شده‌ام و خود اولين مسلمانم».

همچنين مي‌فرمايد: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ٢﴾ [الکوثر: 2].

«براي پروردگارت نماز بخوان و نيز براي او ذبح كن».

و از علي روايت است كه رسول الله فرموده‌اند: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِديه، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ آوَا مُحْدِثًا لَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الأَرْضِ». [صحيح مسلم].

«نفرين الله بر كسي باد كه براي غير الله ذبح كند و نفرين الله بر كسي كه پدر و مادر خود را نفرين مي‌كند و نفرين الله بر كسيكه بدعت‌کاری را پناه بدهد و نفرين الله بر كسيكه حدود زمين را تغيير بدهد».

از طارق بن شهاب روايت است كه رسول الله فرمودند: «دَخَل الجنة رجُلٌ في ذُبابٍ ودَخَل النَّار رَجُلٌ في ذباب قالوا: وكيف ذلك يا رسول الله؟ قال مرَّ رجُلان على قومٍ لهم صَنَمٌ لا يَجُوزُه أحد حتى يُقرِّبَ له شيئا، فقالوا لأحدهما: قَرِّب قال: ليس عندي شي اُقرِّبُ قالوا له: قرِّب ولو ذُباباً، فقرَّب ذُبابا، فخلُّوا سبيله، فَدَخل النّار وقالوا الآخر: قرِّب. فقال: ما كنتُ لا قرِّب لأحدٍ شيئاً دون الله فَضَربوا عُنُقه، فَدَخَل الجنّه». [مسند احمد].

«مردي بخاطر مگسي به بهشت و مردي بخاطر مگسي به دوزخ رفت. پرسيدند چگونه يا رسول الله؟ فرمودند: دو مرد از كنار قومي گذشتند كه بتي داشتند. و معمول بود كه هيچكس از آنجا نمي‌گذشت مگر نذر مي‌كرد. به يكي از آنان گفتند: نذرانۀ پيش كن. گفت: چيزي ندارم. گفتند: مگسي نذر كن. وي قبول كرد و مگسي نذر كرد. رهايش كردند و با اين عمل (سرانجام) به دوزخ رفت. به نفر دومي گفتند: نذرانه‌اي پيش كن. گفت: من تاكنون براي غيرالله نذر نكرده‌ام. آنها گردن او را زدند و بدينصورت شهيد شد و به بهشت رفت».

اين بحث، در مورد خطر ذبح نمودن براي غير الله است. و اينكه اين عمل شرك به خداوند است.

در ذبح كردن دو چيز مهم و اساسي است كه محور اين بحث نيز بر آنها مي‌چرخد.

1- گرفتن نام كسي هنگام ذبح كردن.

2- هدف از ذبح كردن.

گرفتن نام كسي هنگام ذبح كردن بمعني كمك گرفتن از آن شخص است. مثلاً وقتي شما مي‌گوئيد: بسم الله. يعني كمك مي‌گيرم و تبرك حاصل مي‌كنم از نام الله. و اما هدف از ذبح كردن، همان جنبه عبادي و نيت تقرّب است. پس به طور كلي چهار صورت وجود دارد.

1- هنگام ذبح كردن نام الله گرفته شود و هدف هم خشنودي او تعالي باشد. و اين عين توحيد و عبادت است. بنابراين در جائي كه هدف از ذبح كردن حيوان، تقرب به الله باشد بايد هم نام الله را بگيرد و هم نيت تقرب را داشته باشد. مانند قرباني عيد اضحي و عقيقه و صدقه. و اگر قصداً نام الله را نگرفت، حيوان ذبح شده حرام مي‌گردد.

اما اگر هدف از ذبح نمودن حيوان، تقرب الي الله نبود بلكه براي مهماني كسي و يا به نيت گوشت‌خوري، آن را ذبح مي‌كرد، اين هم اشكالي ندارد، فقط نام الله را بايد بگيرد.

2- هنگام ذبح كردن، نام الله را بگيرد ولي هدف خشنودي غير الله باشد. مثلاً با زبان بگويد: بسم الله و در دل، فلان ولي و پيغمبر و صاحب قبر را نيت بكند و خونش را بخاطر او بريزد. اين كار شرك است زيرا خون آن حيوان بخاطر تعظيم غير الله ريخته شده است.

و آنچه امروز در پیش قدم بعضي از شخصيت‌هاي مذهبي و سياسي و يا عروس، حيوان و يا مرغ ذبح مي‌شود از همين قبيل است. گرچه نام الله بر آنها گرفته مي‌شود. ولي علما گوشت اينگونه حيوانات را حرام مي‌دانند بخاطر اينكه خون آنها براي تعظيم آن شخص ريخته مي‌شود و نه براي مهماني او. و بايد دانست كه شايسته نيست از بندگان بدينصورت تجليل شود زيرا ريختن خون فقط براي تجليل و تعظيم الله جايز است كه خون‌ها را در رگ‌ها جاري ساخته است.

3- اينكه هم نام غير الله بر آن گرفته شود و هم نيت تقرب غير الله بشود. مثلاً بگويد: بنام مسيح و در دل نيز خشنودي او را نيت بكند. يا بنام حسين و بنام زينببو بنام علي و بنام عبدالقادرجيلاني: و...

و غذاهايي كه در روز عاشورا و ديگر مناسبات بنام حسين و ديگران درست مي‌شود جايز نمي‌باشد و خوردن آن حرام است، زيرا آنها بخاطر غير الله بوده است. و كسي كه چنين بكند هم مرتكب شرك در عبادت و هم مرتكب شرك در استعانت شده است.

4- ذبح بنام غير الله باشد و هدف خشنودي الله باشد. گرچه اين نوع خيلي كم اتفاق مي‌افتد ولي باز هم كساني كه چنين مي‌كنند، مرتكب شرك شده‌اند.

خلاصه اينكه گرفتن نام غير الله هنگام ذبح، ‌شرك در استعانت، ‌و نيت تقرب به غير الله، شرك در عبوديت است. بنابراين، الله مي‌فرمايد: ﴿وَلَا تَأۡكُلُواْ مِمَّا لَمۡ يُذۡكَرِ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسۡقٞۗ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡۖ وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ ١٢١﴾ [الأنعام: 121].

«از ذبح شده‌اي كه نام الله بر آن گرفته نشده است نخوريد. و اين كار فسق است. همانا شياطين به اولياي خويش دستور مي‌دهند كه با شما مجادله كنند. و اگر شما از آنان پيروي كنيد، شما نيز مشرك مي‌شويد».

همچنان می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢﴾ [الأنعام: 162].

«بگو (ای پیامبر) در حقیقت نماز من و نسک من (قربانی) و زندگانی و مرگ من برای الله، پروردگار جهانیان است».

آيه فوق دلالت به اين دارد كه قرباني و نماز دو عبادت‌اند و فقط خداوند شايسته است كه اين عبادت‌ها براي او انجام گيرد. در اين آيت ﴿لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾لام بمعني استحقاق است ﴿لَا شَرِيكَ لَهُۥ﴾ يعني در هيچ‌يك از اين عبادات (نماز و قرباني) شريكي ندارد. و نبايد در نماز يا در ذبح حيوان به‌سوي كسي ديگر متوجه شد. فقط الله اين شايستگي را دارد. و اوست صاحب ملكوت.

همچنان در فرموده الله: ­﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ٢﴾نماز و قرباني دو عبادت‌اند و عبادت يعني هر عمل و گفتار و كردار ظاهري و باطني‌اي كه خداوند مي‌پسندد و با آن خشنود مي‌گردد. نماز يكي از اوامر الله است. پس نزد وي محبوب و پسنديده است. همچنين قرباني از دستورات الله است پس بدان راضي مي‌شود و آن را مي‌پسندد.

در حديث از علي آمده است كه: «نفرين الله بر كسيكه براي غير الله ذبح مي‌كند». [صحيح مسلم] يعني بنام غير الله و براي تقرب به وي و تعظيم او، چنين مي‌كند.

«لعن» يعني طرد نمودن و دور ساختن از رحمت‌هاي الله. و هرگاه فاعل اين فعل خود الله باشد. پس معني چنين است: كه از رحمت‌‌هاي خاص خود، او را دور ساخته است. زيرا رحمت‌هاي عامه خدا، مسلمان و كافر و تمامي مخلوقات را دربر مي‌گيرد.

ضمناً بايد دانست كه هر گناهي كه براي آن لعن و نفرين بيان شده است، از گناهان كبيره محسوب مي‌شود. البته ذبح به غيرالله، كاملاً آشكار است كه از گناهان كبيره مي‌باشد، زيرا شرك به اوتعالي است كه صاحبش شايسته لعن و نفرين و دور شدن از رحمت‌هاي الله مي‌باشد. و حديث طارق بن شهاب بيانگر اين مطلب است كه ذبح براي غير الله، شرك اكبر مي‌باشد و صاحبش مستحق دوزخ مي‌گردد. از حديث اينطور بر مي‌آيد شخصي كه براي غير الله قرباني كرد، از روي اجبار نبوده است. وقتي با تقديم مگس بي‌ارزشي براي غير الله، انسان مستحق آتش دوزخ مي‌گردد، پس با تقديم چيزهاي مهم و گرانقيمت بطريق اولي و بيشتر مستحق عذاب مي‌گردد.

البته يكي از خصوصيات امت محمد اينست كه اگر مجبوراً و از روي اكراه مرتكب كفر و شركي شود، كافر نمي‌گردد.

ذبح جایز

ذبح زمانی خالی از شرک می‌باشد که دو امر در آن مراعات گردد:

\*- یکی ذبحی است که فرمان خدا و رسول بجا آورده می‌شود مانند قربانی یوم نحر (عید قربان) و یا فدیه دادن و غیره که شریعت بر آن امر نموده است که نه تنها جایز است بلکه مطلوب است. خداوند می‌فرماید: ﴿فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡبَآئِسَ ٱلۡفَقِيرَ﴾ [الحج: 28]. «پس، از آنها بخورید و به درمانده فقیر بخورانید».

\*- دوم ذبحی است که بخاطر اطعام خانواده و یا مهمانان انجام می‌پذیرد، چنانکه خداوند از ابراهیم حکایت می‌کند: ﴿فَرَاغَ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ فَجَآءَ بِعِجۡلٖ سَمِينٖ ٢٦﴾ [الذاریات: 2].

«سپس آهسته به‌سوی اهل خود رفت آن گاه گوساله فربه (بریانی) آورد».

و این امریست که قانونگذار حکیم به اطعام خانواده و اکرام و عزت داری مهمانان امر فرموده است، پس در این دو صورت ذبح جایز بوده مشروط بر اینکه نام الله (بسم الله) برآن گفته شود طوریکه او تعالی فرموده: ﴿وَلَا تَأۡكُلُواْ مِمَّا لَمۡ يُذۡكَرِ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسۡقٞ﴾ [الأنعام: 121]. «و از آنچه نام الله بر آن برده نشده نخورید و آن قطعا فسق است».

نذر کردن به نام غیر الله

مراد از نذر، واجب و لازم گردانیدن چیزی را بر خویش گویند. مثلا شخص بگوید: اگر چنین اتفاقی بیفتد یا چنین عملی انجام شود من فلان کار را انجام خواهم داد. و معنای نذر در اصطلاح شرعی آنست که فرد مکلف در صورت رسیدن به آنچه در انتظارش به سر می‌بردو آن را از الله می‌خواهد بر خود امر غیر واجبی را واجب و لازم گرداند.

نذر کردن در اموری است که انجام آن بر بنده واجب نباشد پس اگر شخص بگوید: اگر چنین اتفاقی بیفتد من نماز خفتن را می‌خوانم و یا بگوید اگر چنین کاری انجام بپذیرد من ماه رمضان را روزه خواهم گرفت. که همچو صورت‌ها نذر نامیده نمی‌شود، زیرا ادای نماز خفتن و روزه گرفتن ماه رمضان بر هر مکلفی واجب است. پس نذر کردن در اموری است که خداوند انجام آنرا بر بنده واجب نگردانیده باشد بلکه در اموری است که اضافگی و نفلی باشد.

چرا نذر کردن بنام غیر الله شرک محسوب می‌شود؟

نذر کردن بنام غیر الله بخاطری شرک است که نذر خود عبادتی است که مخصوص الله می‌باشد و انتقال آن به غیر الله شرک است. نذر از جمله عباداتی است که الله وفا کنندگان به آن را ستایش کرده است. همچنین پیامبر اکرم کسانی را که نذری بر خود مقرر می‌کنند به انجام آن سفارش کرده‌اند.خداوند می‌فرماید: ﴿يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ وَيَخَافُونَ يَوۡمٗا كَانَ شَرُّهُۥ مُسۡتَطِيرٗا ٧﴾ [الإنسان: 7].

 «آنها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که شر و عذابش گسترده است بیمناکند».

 یعنی خداوند را بوسیله وفا کردن به نذر‌های شان عبادت می‌کنند، از اینرو خداوند وفا کنند‌گان به نذر را ستایش نموده است و هر امری که خداوند آن را مدح نموده و انجام‌دهنده آن را می‌ستاید در حقیقت عبادت است، و نذر کردن نیز همانند نماز و روزه و توسل و......عبادت است که اختصاص آن به غیر الله جایز نیست. و کسی که آن را برای غیر الله اختصاص دهد، در حقیقت به خداوندشرک و کفرورزیده است. لذا حضرت مریم بنت عمرانب فرمود: ﴿فَقُولِيٓ إِنِّي نَذَرۡتُ لِلرَّحۡمَٰنِ صَوۡمٗا﴾ [مریم: 26].

**«**هر آینه من برای خدای رحمان روزه نذر کرده‌ام». یعنی خاص بخاطر خدای رحمن نه کسی دیگر، زیرا روزه عبادت است و اختصاص آن برای غیر خداوند شرک است. یاد‌آور می‌شویم که روزه سکوت در دیانت‌های پیشین مشروع بود ولی در اسلام مشروعیت ندارد و در سنت اسلام، سکوت کردن از زشتگویی است. چنانکه پیامبر فرموده‌اند: «آنکه به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارد باید سخن خیر بگوید و یا خاموش باشد» [متفق علیه].

اقسام نذر

نذر سه قسم است:

1- نذر شرکی 2- نذر گناه 3- نذر طاعت.

1- نذر شرکی بر دو قسم است: معلق و مطلق.

**ا- نذر معلق**: طوریکه در عوض حصول نعمتی نذر بر گردن بگیرد مثل شخصی بگوید: اگر خداوند مرا شفا بخشید و یا مصیبت را از من دفع نمود، برای فلان زیارت و یا فلان جای قربانی خواهم کرد.

**ب- نذر مطلق**: طوریکه شخص بدون عوض و یا شرطی نذر را بر خود لازم بگرداند، مانند شخصی که بگوید: بر خود نذر گرفته‌ام که هر روزه و یا هر هفته در فلان زیارت (قبر) نماز بگذارم و یا در فلان قبر چراغ روشن خواهم کرد. حکم چنین نذر‌ها به اجماع و اتفاق علمای امت باطل بوده یکی از انواع شرک بخداوند محسوب می‌شود، زیرا اینکار ثابت می‌سازد که در قلب وی فلان قبر و یا فلان مکان با عظمت است، سپس وفا نمودن به چنین نذر‌ها جواز ندارد بدلیل عموم فرموده پیامبر: «کسیکه نذر به معصیت کرد، بر آن عمل نکند» [صحیح بخاری و ابوداود] و بزرگترین معصیت و گناه شریک قرار دادن با خداوند متعال است.

کفاره این چنین نذر‌ها

همچو نذرهای شرکی کفاره نداشته و منعقد نمی‌گردد، بلکه نذر کننده باید توبه نماید و از عمل خویش پشیمان شده دوباره به آن برنگردد، زیرا نذر کردن به نام غیر الله مانند نذر کردن به بت‌ها، آفتاب، و مهتاب و قبر‌ها و غیره است که حکم آن مانند سوگند خوردن بنام مخلوقات بوده و کسیکه بنام غیر الله، به مخلوقی سوگند خورد، کفاره بروی نیست و نباید به آن وفا کند. همچنان نذر کردن بنام هر مخلوقی شرک محسوب شده و شرک حرمتی ندارد تا کفاره به آن لازم گردد بلکه صاحب همچو نذر باید به خداوند رجوع نموده و توبه نماید و ارشاد پیامبر خدا را عملی نماید چنانکه فرموده‌اند: «کسیکه سوگند یاد کند، و در سوگندش لات و عزی را یاد نمود پس بگوید، لا إله إلا الله» [صحیح بخاری]. لات و عزی دو بتی از بت‌های مشرکین زمان جاهلیت بود، و سوگند به هرمخلوقی مانند سوگند خوردن به بتها است. پس مسلمان بکوشد که از قسم‌های بیجا بپرهیزد و اگر ضرورت ایجاب می‌کرد پس به خداوند سوگند یاد کند.

2- **نذر معصیت یا گناه**: این نذر طوریست که انسان فعل گناهی را بر خود لازم گرداند، چه نذر معلق باشد و یا نذر مطلق، مانند اینکه بگوید: چنانچه این کار انجام شود فلان چیز را می‌دزدم و یا شراب می‌نوشم و یا زنا می‌کنم و یا سود می‌خورم. و یا زنی نذر گیرد که اگر این کار انجام شود در روز‌های مرض ماهانه‌ام نماز می‌گذارم و غیره .....

حکم این چنین نذرها

همچو نذر‌ها به اتفاق علما حرام بوده و منعقد نمی‌شود و وفا به آن جایز نیست، بدلیل فرموده آنحضرت «همانا وفا کردن به نذری که در آن معصیت خداوند باشد جایز نیست» [ابوداود].

همچنان آنحضرت می فرمایند: «کسیکه نذر به معصیت و گناه کرد، پس بر آن عمل نکند». [صحیح بخاری].

**کفاره چنین نذر**: بر کسیکه به معصیت نذر کرده باشد کفاره یمین(قسم) لازم می‌گردد، طوریکه آنحضرت فرموده‌اند: «کفاره نذر همانند کفاره قسم است» [نسایی و بیهقی] همچنان می‌فرمایند: «نذر در معصیت نیست و کفاره آن کفاره یمین (قسم) است». [نسایی]

**3 – نذر طاعت**: این نوع نذر طوریست که انسان عمل طاعت را بر خود لازم گرداند، چه این نذر معلق باشد یا مطلق. مانند اینکه بگوید: نذر کرده‌ام که بر فقرا و مساکین صدقه نمایم. و یا بگوید: نذر کرده‌ام که فلان روز را روزه بگیرم. و امثال آن.

**حکم این گونه نذر‌ها**: حکم آن جایز است، زیرا نذر کردن از جمله عباداتی است که خداوند وفا کننده‌گان به آن را ستایش کرده است ﴿يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ﴾

 «آنها به نذر خود وفا می‌کنند».

کفاره آن: وفا به نذر واجب است و کسیکه به آن وفا نمی‌کند باید کفاره یمین (قسم) بدهد. یاد‌آور باید شد که نذر کردن در اصل مکروه است، زیرا الزام نفس بر امری است که خداوند آن را بر انسان واجب نکرده، و ما را در انجام آن مختار گذشته است. و این امر موجب افزایش تکلیف بر خویشتن می‌شود، همچنین غالبا کسی که نذری می‌کند در هنگام نذر کردن یا عمل به آن پشیمان می‌شود و به علت سنگینی و سختی عمل به آن در جستجوی راه خلاصی و رهایی از آن بر می‌آید. به ویژه زمانی که فردی مریض می‌شود و چیزی را بر خود نذر می‌کند، یا زمانی که خواسته و نیاز وی به تاخیر می‌افتد، می‌بینیم در این حالت نذر می‌کند. گویی زبان حال و باطنش می‌گوید: اگر برای خداوند این کار را انجام ندهم خداوند با لطف خود آن نعمت و خیر را به من نخواهد داد، یا شر و بلا و بیماری را از من دور نخواهد کرد، و این اعتقاد سوء ظن نسبت به پروردگار است.

دعا

دعا از بهترین عبادت‌های است که انسان را به خدایش نزدیک می‌کند. این امر به هر نوعی که باشد اعم از طلب و کمک یا پناه بردن به خداوند باعث قرب الهی می‌شود. زیرا این امر بیانگر آنست که بنده، خواهش، امید به ثواب، بیم از عذاب، نیازمندی و عاجزی، و پناه بردن به پروردگار را در خود نهفته دارد. دعا وسیله مظلومان و راهی برای اظهار عجز و ضعف بنده و باعث سعادت در هردو دنیاست.

کسی که مقداری از دعا را به غیر خداوند اختصاص دهد، یعنی غیر از اوتعالی چیزی بخواهد که در مقدور بنده نیست، درحقیقت شرک ورزیده است.

انواع دعا

 دعا بر دو نوع است:

1- دعای طلب یا خواستن.

2- دعای عبادت .

1- دعای طلب یا سوال کردن و خواستن بدین صورت است که بنده دست‌ها را بلند کند و چیزی بخاطر جلب منفعت و یا دفع ضرر از خداوند مسئلت نماید. و این چیزی است که عموما با شنیدن کلمۀ دعا ذهن ما بسوی آن می‌رود. این چنین دعا اکثرا در دلایل شرعی وارد است، مانند فرموده آنحضرت: «کسیکه از الله چیزی نخواهد، بروی خشم می‌گیرد» [ترمذی].

2- دعای عبادت: چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨﴾ [الجن: 18].

«مساجد از آنِ خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید».

و رسول الله فرموده‌اند: «دعا عبادت است» [ترمذی].

این نوع دعا سایر عبادت‌ها مانند نماز و زکات و غیره را شامل می‌شود.

علاقه بین دعای طلت و دعای عبادت

علاقه بین هر دو نوع دعا، اظهار عاجزی و بندگی بوده و ملزوم یکدیگر‌اند، زیرا لازم است که معبود (الله) مالک نفع و ضرر باشد، و یگانه مشکل کشا ذاتیست که برای جلب نفع و دفع ضرر در دعا‌ها خوانده می‌شود، چنانکه در وقت ترس و یا امید نیز بنده بسوی اوتعالی روی می‌آورد و دعا می‌نماید. پس هر دو نوع دعا لازم و ملزوم یکدیگر بوده، هر دعای عبادت مستلزم دعای طلب می‌باشد و هر دعای طلت و خواستن متضمن دعای عبادت است، به این معنا که دعا کننده باید در برابر پروردگار احساس ذلت و خواری نماید و این خود نوعی از عبادت است.

علاقه میان دعا و عبادت

در حدیث شریف آمده که «دعا یعنی عبادت» یعنی جز این نیست که دعا همان عبادت است. و یا به عبارت دیگر که دعا در ذات خود عبادت است. زیرا خداوند دعا را عبادت خوانده و هر دو را باهم برابر و یکجا ذکر نموده است**.** چنانکه می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ [الأنعام:56].

«بگو (ای پیامبر) من نهی شدم آن کسانی را که شما بجز الله می‌پرستید**،** عبادت نکنم».

 همچنان الله می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [غافر: 60].

«پروردگار شما فرموده است که مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم. بی‌گمان کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت خواری وارد دوزخ می‌شوند».

پس دعا عبادتی است که انسان را به خداوند نزدیک می‌کند، و برای قضای نیاز‌ها و رفع مصایب و ارتباط میان بنده و مولایش چه عمل آسان، و راه نزدیک و کوتاهی است. راهیکه نه به صرف اموال، نه به طی کردن مسافت و انتخاب واسطه نیازی ندارد. به همین علت دوستان خداوند در صدر اسلام به امت توصیه می‌نمودند که فقط خداوند را بخوانند و به وسیله دعا به پروردگار تقرب جویند.

پس ای برادر و خواهر مسلمان! هرگاه خواستی خداوند را بخوانی، ابتدا دست‌هایت را بلند کرده او تعالی را حمد گفته و ستایش کن، سپس آنچه را می‌خواهی از پروردگارت بخواه.

کمک خواستن (استغاثه)

استغاثه کمک خواستن در وقت شدت را گویند. طوری که انسان در بلای سختی واقع شده و یا در معرض نابودی قرار گیرد سپس بخاطر نجات کمک می‌خواهد. کمک خواستن یکی از انواع دعا‌ها می‌باشد، زیرا یک نوع طلب است و طلب هم دعا است و دعا عبادت است.

کمک خواستن از بندگان در چیزی که فقط در توان الله است شرک اکبر است. اما کمک خواستن از انسان‌های زنده در چیزی که برای آنان میسر و مقدور باشدجایز است. کمک خواستن به قوت و تاثیر و در امور معنوی مانند مرض، بیم و ترس، غرق شدن، تنگی در زندگی و فقر، طلب رزق و روزی و غیره اموری که مخصوص ذات الهی است از کسی دیگری در دفع و حل آن چیزی طلب نمی‌شود. استغاثه یا کمک خواستن بخاطری عبادت شمرده شده که از توان و قدرت بنده بیرون بوده و تنها خداوند می‌تواند آن را برطرف نماید، و اگر کسی در وقت شدت و مصایب غیر از خداوند استغاثه جوید بدون شک شرک ورزیده است. مانند کسانیکه در وقت شدت و بلا می‌گویند: یا عبدالقادرجیلانی و یا حسین و یا فاطمه و یا رسول الله و یا سخی جان! مشکلم بگشا و به دادم برس، وغیره سخنان شرکی که بنده را از دایره اسلام خارج می‌گرداند، زیرا نجات دهنده و مشکل گشا تنها خداوند می‌باشد.

فرق میان دعا و استغاثه

دعا لفظ عام است که مشتمل بر استغاثه و غیره انواع عبادت می‌باشد. و هر استغاثه دعاست و هر دعا استغاثه شده نمی‌تواند، زیرا بنده در همه احوال، آسایش و مصیب، به دعا متوسل می‌شود اما استغاثه تنها در مصیب و بلاها صورت می‌گیرد. پس هرکسی در وقت سختی و شدت جن، فرشتگان، قبور و امثال آنها را واسطه قرار دهد بدیهی است که با خداوند شریکی قرار داده‌است. همچنان اگر آنها را در وقت آسایش نیز واسطه و وسیله قرار دهد باز هم مشرک پنداشته می‌شود.

استغاثه یا کمک خواستن جایز

استغاثه یا طلب کمک یا طلب نجات یا پناه جستن ظاهری و محسوس به بعضی از انسان‌ها در چیز‌هایی که در تصرف آنهاست، در روشنی دلایل واضح جایز است. مثلا در وقت جنگ با دشمن و یا گیر افتادن در پنجه حیوان درنده وغیره حالاتی که انسان می‌تواند به داد رسد، ولی باید تنها به گفتار باشد و از نظر درونی و قلبی باید بسوی الله متوجه بوده و بنده را فقط سببی از اسباب تصور کنند. پس کسیکه از مخلوق زنده و قادر و حاضر کمک و یاری بخواهد به اتفاق علما در شرک داخل نیست، چنانکه خداوند قصه موسی را حکایت می‌کند: ﴿فَٱسۡتَغَٰثَهُ ٱلَّذِي مِن شِيعَتِهِۦ عَلَى ٱلَّذِي مِنۡ عَدُوِّهِۦ﴾ [القصص: 15].

«یکی از پیروان او بود (از بنی اسرائیل) و دیگری از دشمنانش، آن که از پیروان او (موسی) بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود».

 و مانند کسیکه به انسانی بگوید: من از شر فلانی بتو پناه می‌خواهم، و یا بگوید: مرا از شر فلان شخص نجات بده، و یا از شر فلان بفریادم برس و امثال آن که در قدرت و توان انسان زنده و قادر و حاضر می‌باشد که چنین الفاظ در همچو احوال شرک محسوب نمی‌شود، بلکه زمانی شرک بشمار می‌رود که از مرده یا انسان ناتوان و عاجز و غایب، و یا بتی و یا قبری و یا جن یا فرشته کمک و پناه بخواهد.

استعاذه یا پناه جستن

استعاذه بمعنای پناه بردن و طلب چیزی که انسان را از خطر محفوظ بدارد.

پناه جستن به دو امر انجام می‌پذیرد:

**اول**: پناه خواستن به خداوند یکتا: طوریکه در آیات ذیل ذکر است: ­﴿وَإِنِّيٓ أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ﴾ [آل‌عمران: 36]. «و هرآینه من، او و نسل وی را از شر شیطان ملعون در پناه تو می‌کنم».

همچنان در فرموده خداوند از زبان یوسف: ﴿قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ رَبِّيٓ أَحۡسَنَ مَثۡوَايَۖ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ [یوسف: 23].

 «گفت (یوسف) پناه می‌برم به الله او آقای من است، جای مرا نیکو ساخت، قطعا ستمکاران رستگار نمی‌شوند».

و فرموده الله: ­﴿فَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ٩٨﴾ [النحل: 98]. «پس آن‌گاه که می‌خواهی قرآن بخوانی، از شیطان رانده شده به الله پناه ببر».

و در دعای آنحضرت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ». «پناه می‌برم به الله بزرگ و به روی گرامیش».

و فرموده آنحضرت : «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ».

«من به کلمات و سخنان کامل الله ، از گزند مخلوقاتش پناه می‌برم».

**دوم:** پناه جستن به یکی از صفت‌های متلازم خداوند: مانند پناه جستن به عزت و جلال خداوند چنانکه در دعای آنحضرت آمده: «أَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ». «پناه می‌برم به روی گرامیت». و در دعای دیگر آنحضرت : «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ». «پناه می‌برم به کلام پاک و کامل الله».

پس کمک و پناه جستن به ذات خداوند از دعا است و دعا عبادت می‌باشد، و خداوند به آن امر نموده است. و اگر کسی به غیرالله پناه برده و کمک بخواهد بجای اینکه فایده‌ای عایدش شود، ترس و اضطرابش افزایش می‌یابد، و این ترس و اضطراب و ناتوانی جسمی و روحی سزای عمل وی در برابر کمک گرفتن از غیرالله می‌باشد. و عبادتی را که شایسته الله بود به مخلوقی از مخلوقاتش منتقل کرده که اینکار به اتفاق علما ناجایز بوده بلکه از جمله شرک محسوب شده است.

بدیهی است که نیاز و حاجت بنده را جز الله سبحان، کسی دیگر نمی‌تواند رفع کند. و چنانکه واقعیت آن را ثابت نموده، پناه جوینده در صورت عدم نفع در پناه جستنش به غیر الله متیقن می‌گردد که جز الله هیچ چیزی دیگری قادر به دفع ضرر از وی شده نمی‌تواند، پس در همچو حالت رو به خداوند می‌آورد و عظمت و جلال خداوند بوی ثابت می‌گردد. خداوند می‌فرماید: ﴿مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآ­﴾ [هود: 56].

«هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که او تعالی مهار هستی‌اش را در دست دارد».

پناه جستن عبادت است و منتقل نمودن آن به غیر الله شرک اکبر محسوب می‌شود، پس کسانیکه به بت‌ها و مرده‌ها و ستارگان و جن پناه برده از آنها طلب کمک می‌نماید در حقیقت به خداوند شریک گرفته‌اند. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٣٦﴾ [فصلت: 36].

 «و اگر وسوسه‌ای از سوی شیطان ترا به وسواس افکند پس به الله پناه ببر، چرا که او شنوای داناست».

خداوند بندگان را به پناه جستن و کمک خواستن از ذات یکتای خویش امر فرموده است زیرا استعاذه یا پناه جستن عبادت بوده منتقل ساختن آن به غیر خداوند شرک است.

**پناه بردن به مخلوق با سه شرط جایز است:**

1. کسیکه بوی پناه برده می‌شود در قید حیات باشد.
2. کسیکه بوی پناه برده می‌شود در آنجا حضور داشته باشد.
3. و قادر به انجام آن عمل باشد و آن کار نیز در حد توان بشر باشد.

حکم طلب از مرده‌ها مانند انبیاء و اولیاء

خداوند به بندگانش آگاهی میدهد که مخلوقات وی مانند انبیا و اولیا قادر به جلب منفعت و دفع ضرر برای خود نیستند، چه رسد به اینکه قادر بر رساندن نفع و ضرر به دیگران باشند. خداوند می‌فرماید: ﴿أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ١٩١ وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ١٩٢﴾ [الأعراف: 191-192].

«آیا موجوداتی را با اوتعالی شریک می‌گردانند که چیزی را نمی‌آفرینند، و خودشان مخلوقند و نمی‌توانند آنان را یاری کنند، و نه خود شان را یاری می‌دهند».

 و چنانکه ثابت است روی مبارک آنحضرت در غزوه احد زخم برداشت، و همچنان ایشان بر بعضی از مردمان مشرک در دعای قنوت نماز فجر دعا نموده می‌فرمودند: «خداوندا ! فلان و فلان را مورد نفرینت قرار بده». لیکن خداوند این آیت را نازل کرد ﴿لَيۡسَ لَكَ مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ﴾ [آل‌عمران: 128].

 «اختیار این کار با تو نیست» پس چه کسی مالکیت و اختیار تام دارد؟ یقینا پاسخ این سوال جز الله کسی دیگر نمی‌تواند باشد.

از ابو هریره روایت است که وقتی آیت: ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ ٢١٤﴾ [الشعراء: 214]. نازل گردید رسول الله به پا خواسته و مردم را جمع نموده فرمودند: «ای جمع قریشیان، خویشتن را از عذاب خدا نجات دهید، زیرا من نمی‌توانم شما را از عذاب خدا برهانم.......و ای فاطمه دختر محمد هرچه از مال من میطلبی بخواه، ولی نمی‌توانم ترا از عذاب خدا نجات دهم». [سیرت ابن هشام].

این همه دلایل آشکار و واضح بیانگر آنست که هرگونه مصیبت و بلا‌های که بر انبیا و اولیای خداوند فرود می‌آید بخاطر بلند شدن مراتب آنان در نزد خداوند و نایل آمدن به پاداش و ثواب بزرگ خداوندی می‌باشد. چنانکه امتیان و پیروان آنان را آگاهی می‌دهدکه انبیا و اولیا مانند سایر بشر مخلوق بوده بر آنان نیز مصایب و مشکلات پیش می‌شود تا واضح گردد که چیزی بدست آنها نبوده و قادر به هیچ**‌**کاری نیستند. و آنچه از معجزات و امور خارق العاده که از آنان سر می‌زند همه به اذن و ادارۀ خداوند است و خود آنان در همچو امورهیچ دخالتی ندارند. این همه بخاطری است تا مبادا شیطان حقیقت را بر مردم پنهان نگهدارد چنانکه بر نصاری پوشیده ساخت تا که رفته رفته ادعا نمودند که حضرت عیسی خداوند یا پسر خداست. پس وقتیکه بهترین مخلوقات قادر به جلب منفعت و دفع ضرر از خود نباشند، غیر ایشان چگونه می‌توانند کاری را که کاملا از حد توان‌شان بیرون است انجام دهند؟

همچنان در غزوه حنین هنگامیکه برخی از یارانشان شهید شده و برخی هم زخمی شدند ولی آنحضرت نتوانست ضرری را از آنها دفع نماید با اینکه ایشان سردار فرزندان آدم و از بلند‌ترین مراتب در نزد خداوند برخوردار‌اند. همچنان اصحاب ایشان که همه بهترین مردمان روی زمین بعد از پیامبر اند و حقیقتا آنها اولیای خداوند‌اند، نتوانستند در روز غزوۀ احد ضرر را از خود دفع نمایند بلکه با شکست بزرگی روبرو شدند، زیرا بسبب نافرمانی اوامر و دستورهای پیامبر دچار این شکست شدند، ولی بازهم آنحضرت نتوانست این همه مصایب و شکست را از یاران خویش دفع نمایند. این همه وقایع و امثال آن بیانگر این مطلب است که رسول خدا و یاران ایشان هیچ‌گونه تصرف و اختیاری در دفع ضرر حتی از خویش نبوده، چگونه مردمان پایین‌تر از ایشان قادر به دفع ضرر و جلب منفعت خواهند بود مانند حضرت علی یا حضرت حسین یا سخی و شیخ عبدالقادر جیلانی و شمس تبریزی و داتاگنج بخش و فلان پیر و فلان ولی و..... غیره.

 همه می‌دانیم که پیامبر بهترین فرزندان آدم‌اند ایشان در غزوه احد زخمی شدند و داندان‌های ایشان شهید گردید سپس فرمودند: «چگونه ملتی که پیامبر خود را زخمی کند رستگار خواهد شد؟!» آنگاه خداوند این آیت رانازلفرمود: ﴿لَيۡسَ لَكَ مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ﴾ [آل‌عمران: 128].

«اختیار این کار با تو نیست». بلکه همه امور به خداوند تعلق دارد و او تعالی یگانه ذاتی است که تدبیر همه چیز بدست او قرار دارد.

همچنان روایت است که آنحضرت بعد از اینکه از رکوع دوم در نماز فجر سر بلند می‌نمودند سمع الله لمن حمده .... می‌گفتند، نام‌های افرادی را می‌گرفتند و می‌فرمودند: «خداوندا! فلان را و فلان را نفرین نما» آنگاه این آیت نازل شد: ﴿لَيۡسَ لَكَ مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ﴾ و در روایتی دیگر آمده که آنحضرت نام صفوان بن امیه و سهیل بن عمروبن حارث بن هشام که از بزرگان قریش و سرومداران کفر و شرک بودند، را می‌گرفتند و نفرین می‌کردند. این اشخاص از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام و پیامبر بودند لیکن بعدها اسلام آوردند، ودعای آنحضرت بر آنها قبول نشد، و همچنان نفرین ایشان نیز مورد قبول خداوند قرار نگرفت بلکه آنان بعد از اسلام آوردن دین‌شان را درست نموده و ثابت قدم بر آن باقی ماندند. پس وقتیکه بهترین فرزندان آدم که مصطفی میباشد دعای ایشان در مورد آنان مستجاب نشد، و خداوند در مقابل فرمودند: «اختیار این کار با تو نیست و تو مالک هیچ یک از امور نیستی» پس دیگر مردمان به طریق اولی اختیاری در دست ندارند.

همچنان در حدیث ابوهریره هنگامیکه آنحضرت با آواز بلند مردمان قریش رامخاطب قرار داده فرمودند: «ای جمع قریشیان، خویشتن را از عذاب خدا برهانید، زیرا من نمی‌توانم شما را از عذاب خدا نجات دهم» یعنی ای خویشان و اقارب من! این رابطه و پیوندی که میان من و شما است، در آخرت سودی برایتان نخواهد کرد اگر ایمان نیاوردید، پس خویشتن را از عذاب خداوند با توحید و یگانه‌پرستی او تعالی و پیروی پیامبرش برهانبد، زیرا یگانه راه نجات همین است و بس.

آنحضرت بیان نمودند که خویشاوندان ایشان جز اینکه اوامر خداوند و رسولش را بپذیرند سودی نخواهند برد زیرا آنحضرت عذاب خدا را ازآنان برطرفساخته نمی‌توانند و نه توانایی آن را دارند و نه کسی دیگر از بندگان خدا . بلکه خداوند به قدرت ملکوتی و جبروتی خود اختیار همه چیز را بدست دارد و او تعالی در کمال و جلالش یگانه است.

پس وقتیکه سرور و سالار پیامبران به سرور زنان عالم، فاطمه می‌فرمایند: «من نمی‌توانم ترا از عذاب خدا نجات دهم». و ما می‌دانیم که آنحضرت سخن حق فرموده‌اند، پس هنگامیکه نظری به پیر و پیر پرستان و مشایخ و خواص عصر حاضر بیفگنیم، به حقیقت توحید و یگانه‌پرستی و همچنین به انحرافاتی که دامنگیر امت شده پی می‌بریم. و آنعده مردمانی که راضی‌اند تا مردم آنان را تعظیم و پرستش کنند، و تعدادی از مردمان ساده لوح و بی‌دانش بنام پیر و شیخ دنبال آنان می‌روند و انواعیاز عبادت را در مقابل آنهابه اجرا در می‌آورند، روز قیامت از پیروان خویش اعلان بیزاری و برائت خواهند کرد، طوریکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡ﴾ [فاطر: 14].

«و روز قیامت شرک ورزیدن شما را انکار می‌کنند». یعنی از عبادت شما بیزاری جسته و منکر آن می‌شوند که پرستش آنها از سوی شما بوده و منکر این می‌شوند که شما را به پرستش خویش فرمان داده باشند، و می‌گویند چنانکه خداوند از زبانآنان حکایت نمودهاست: ﴿تَبَرَّأۡنَآ إِلَيۡكَۖ مَا كَانُوٓاْ إِيَّانَا يَعۡبُدُونَ﴾ [القصص: 63].

«بسوی تو (از آنان) تبری (بیزاری) می‌جویم آنان (در واقع) ما را نمی‌پر ستیدند».

یعنی: رؤسای گمراهی، یا شیاطین از پیروان‌شان بیزاری می‌جویند و می‌گوید: این گمراهی پیروان ما به اختیار و انتخاب خودشان بوده است و تلاش ما آنان را به گمراهی مجبور نساخت بلکه خودشان در این امر صاحب اختیار بودند. بلکه خواهش‌های خود‌شان را می‌پرستیدند. همچنان خداوند در آیات دیگرمی‌فرماید:

﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ ٥﴾ [الأحقاف: ]. «و کیست گمراه**‌تر** از آنکس که به جای خدا کسی را به دعا می‌خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی‌دهد. و چون مردم گرد آورده شوند، آن معبودان باطل دشمنان‌شان باشند و به عبادتشان انکار می‌ورزند».

این حال مشرکان در روز قیامت است! کسانیکه بتان و غیره مخلوقات را می‌پرستیدند و آنها را با خداوند شریک ساخته بودند چون در روز قیامت گردآورده شوند و محشور گردند، آن بتان برایشان دشمن‌اند، از آنان بیزاری می‌جویند و بر آنان لعنت و نفرین می‌گویند. نقل است که خداوند روز قیامت بتان را به نطق می‌آورد و آنها پرستش‌گران خود را تکذیب می‌کنند، همچنین فرشتگان، مسیح، عزیر، شیاطین و یا معبودان امروزی مانند سخی صاحب، میرکابلی، پادشاه صاحب، امام صاحب، امام رضا، ملا بزرگ ، خوجه غلطان ولی، شاه دوشمشیره، پیر بلند و میر بلند، اوپیان شریف، زیارت‌های غزنی و شمالی................ وغیره نیز از پرستش‌گران خود در روز قیامت اعلان برائت می‌کنند، و می‌گویند: ما هرگز شما را به پرستش خویش فرا نخوانده بودیم، و این است خسارت دنیا و آخرت !! فرضا اعمالی را که مشرکان انجام می‌دهند اگر جایز می‌بود هیچگاه پیامبر با آنان نمی‌جنگیدند و یا اعمال ایشان را تقبح نمی‌کردند. امروز نیز برخی از مردم به آستانۀ قبرها و پیران افتیده‌اند و از آنها طلب حاجت و یا آنها را وسیله و واسطه میان خود و خداوند قرار می‌دهند. الله می‌فرماید: ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّ‍ُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٨­﴾ [یونس: 18].

«و به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه به آنان سود می‌رساند و می‌گویند: اینها نزد خداوند شفاعت‌گران ما هستند».

و می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزمر: 3].

«و کسانی که به جای او تعالی سرورانی برای خود گرفته‌اند و گفتند: ما آنها را جز برای این که ما را به الله در مرتبه قرب نزدیک سازند، عبادت نمی‌کنیم».

پس هر کسیکه به مردگان و یا زنده‌های که قادر به رفع حاجات نیستند ولی مردم را می‌فریبند و خویشتن را معبودی برای جاهلان معرفی نموده‌اند، پرستشگران آنها در حقیقت شرک اکبر ورزیده‌اند، زیرا شفاعتگران دروغین را که حقیقتی ندارند میان خود و خداوند قرار داده‌اند، و همین‌گونه حال مشرکان زمان جاهلیت قبل از اسلام بود که پیامبر علیه آنان به مبارزه و جهاد پرداختند. و اگر چیزی از اعمال آنان درست می‌بود، حتما پیامبر آنها را بر آن می‌گذاشتند و نهی و تقبیح نمی‌کردند. پس یگانه راه نجات راه انبیا و صالحان و پیروان واقعی آنهاست که باید بنده خویش را بر راه و روش آنان برابر ساخته و خداوند را به یگانگی و بدون شریک و شفیع و واسطه پرستش کرده از وی ثبات و استقامت بر توحید را طلب نماید، و راه‌های گمراهانی که سنگ و چوب و درخت و بت‌ها را وسیله و واسطه میان خود و پروردگار قرار داده‌اند ترک نماید. و این راه نجات، راه سعادت و راه پیامبران و برگزیده‌گان الله می‌باشد. و هر راهی دیگری که موافق با اوامر و هدایات و ارشادات قرآن و سنت پیامبر نیست، پس راه گمراهی و راه شیطان است که آن را برای بندگان جاهل و نادان مزین و زیبا جلوه می‌دهد.

در این مقام مناسب می‌بینیم ابیاتی چند را، که یکی از شعرای دعوت‌گر درباره سخی جان سروده است خدمت خوانندگان تقدیم نماییم. این شعر درباره خرافات و اعمال شرک‌آمیزی که در جوار مزار دروغین علی صورت می‌گیرد نگاشته شده است. لیکن در حقیقت همه بارگاه‌ها و زیارت‌های را که در آستانه آنها همچو اعمال زشت و ننگین و شرکی صورت می‌گیرد در برگرفته و مخاطب قرار می‌دهد.

 سخی جان

|  |
| --- |
| قسم بنام سخی جان! |
| نذر بنام سخی جان! |
| مطلب و مراد ز درگاه سخی جان! |
| صبح و شام زیارت سخی جان! |
| هفت دور و طواف بکعبه چل و یک حق سخی جان! |
| نابینا را بینا کند سخی جان! |
| امید هر شل وشُت زسخی جان! |
| بی‌زن را زن دهد سخی جان! |
| عقیم را اولاد زا سخی جان! |
| بهر پُرمشکل مشکل کشا سخی جان! |
| پیر و مرشد ایشانان سخی جان! |
| سنگچل سخیست گدایان سخی جان |
| قسم بنام سخی جان! |
| نذر بنام سخی جان! |
| بتو می‌گویم ای سخی پرستان سخی جان |
| واضح بگو خدایم هست سخی جان |
| روزی رسانم هست سخی جان |
| زنده کرد ما را سخی جان |
| می‌میراند ما را همین سخی جان |
| استغفرالله، استغفرالله، استغفرالله |
| نعوذ بالله، نعوذ بالله، نعـوذ بالله |
| لعنت بر ابلیس خانه ویران |
| پناه می‌برم به آن خالق توانا |
| از شر شیطان خانمانسوز |
| و ازین شرک بزرگ |
| و ازین گمراهی آشکار |
| و ازین جهل و خرافات |
| و ازین جهالت هویدا |
| آخر از سخی جان چه ساخته‌اید |
| از خدای یکتا غافل و به او دل باخته‌اید |
| چه بهتانی نیست که به او نبافته‌اید |
| علی ولی الله است او در آن شکی نیست |
| ولي و ولی الله است او در آن شکی نیست |
| حبیب خدا است او که در آن شکی نیست |
| ملقب به شیر خدا |
| پسر عموی رسول الله |
| داماد پیامبر آخر زمان است |
| خلیفه چهارم بی‌گمان است |
| بشارت بهشت و جنتان است که در آن شکی نیست |
| با این همه اوصاف و خصایل |
| از بهترین و بهتران انسان است |
| لیک نه ملک است نه صاحب عرش و کرسی و فلک |
| روح پاکشان در قنادیل زیر عرش است |
| نه در مرقد و زیر گنبد سخی جان |
| نه به دور و بر دیگ سخی جان |
| بهتان مبند و از حد مگذر |
| آنچه از حد بگذرد رسوا شود |
| عزیزم! |
| سخی جان مگو میله خانه بگو |
| گل سرخ مگو تنبه و تیله خانه بگو |
| دعا خوانی مگو چشم چرانه بگو |
| تعویض مگو خط عاشقانه بگو |
| دَم مگو دیدار زنان را بهانه بگو |
| مخلصان ایشانان را همه یکسر دیوانه بگو |
| چف وکف مگو کیسه بری رندانه بگو |
| دیگ روضه مگو به جیب دولت خزانه بگو |
| یا رشوت سخی جان بگو یا تحفه فقیرانه بگو |
| هیچی مگو انکم تَکس گدایانه بگو |
| چه خوش گفته‌اند مردمان قدیم و مثلیست قدیمانه |
| تا احمق در جهان است مفلس در نمیمانه |
| چل شب و روز جشن است در سخی جان |
| یک طرف سحر است و جادوگران |
| طرف دیگر قصه از اسرائیلیان |
| چه گرم بازار مداحان و مداریان |
| ای خادمان درگه و دربار سخی جان |
| همین است زیب و زینت سخی جان |
| قسم بذات پاک آن سبحان |
| اینهمه مکر و فریب است از جانب شیطان |
| چشم بصیرت باز کن فقط شیطان صفتانند بمیدان |
| افسوس و صد افسوس بچشم کور و گوش کر ملایان |
| گویند صدها کور بینا میشود در جشن گل سرخ |
| کو! چشم کور دل عالمان که باز نشد |
| کو! دست و پای منع کنندگان که باز نشد |
| کو! گوش کر عارفان که باز نشد |
| کو! زبان گنگ خطیبان که باز نشد |
| می‌بینند مزخرفات و از جمله خاموشانند |
| گویا نمی‌دانند و نمی‌فهمند یا کتاب بر دوشانند |
| یا بزدل به او باید گفت یا ایمان فروشانند |
| انشاءالله درمیان آتش به او زقوم می‌نوشانند |
| سیل گل سرخ زینتی سخی جان شد |
| میله نوروز زیبی سخی جان شد |
| از نامش هویداست سیل است و میله |
| شرم است اگر بدانی شر است اگر ندانی |
| ای عارفان! ای عالمان! ای زاهدان! |
| ای فاضلان! ای مؤمنان! ای امتان و ای بندگان! |
| چه فرقست میان زیارت خانه و بت خانه؟ |
| من که فرق میان بت خانه و قبر خانه نمی‌بینم |
| مشرکان بت پرست نیز به خدا ایمان دارند |
| ایمان بخدا و نذر و درخواست به بتان |
| قسم به عُزی و نذر به منات |
| بت پرستان مشرکانند نه کافران |
| قبر پرستان نیز مشرکانند نه مسلمان |
| بت‌پرستان مکه همچون قبر پرستان امروز از خدا منکر نبودند |
| ولی قسم بنام بتان می‌خوردند |
| همچون مشرکان قبر پرست! |
| درخواست و طلب از بتان می‌کردند |
| همچون مشرکان قبر پرست! |
| برای رفع مشکل پیش بتان می‌رفتند |
| همچون مشرکان قبر پرست! |
| خویشتن را گنهگار دانسته به بتان پناه می‌بردند |
| تا بتان شفاعت محتاجان کند، عذرخواهی بندگان کند |
| همچون مشرکان قبرپرست! |
| بتان بگمان‌شان بخدا قریب بودند |
| و خویشتن را از خدا دور می‌دانستند |
| همچون مشرکان قبر پرست! |
| هر چند خداوند بما نزدیک است از شهرگ گردن |
| آنچه بگوئی او شنواست و می‌شنود |
| چه بصدای بلند چه زیر لب چه در دل |
| او تعالی است که از راز سینه‌ها آگاست |
| او هر عملت را بیننده ا ست |
| چه در روشنی چه در تاریکی شب‌ها |
| چه آشکار چه پنهان‌ |
| ذات پاک اوست فریاد رس بیکسان |
| فقط اوست دهنده و گیرنده |
| آنچه او دهدت کیست منع کننده‌ای |
| و آنچه او ستاند از تو کیست دهنده‌ای |
| شادمانی و فرح زاست او |
| درد و غم و الم زاست او |
| یادش تسکین دل ذکرش اطمینان قلب است |
| فروتنی و سجده بدرگاه او ایمان قلب است |
| با خبر! شیطان هر لمحه در کمین توست |
| حمله‌آور از جانب راست و ز جانب چپ |
| از مقابل و عقب وزجانب فوق و تحت |
| عزیزم! بیخبر مباش ناخبر مرو |
| نیست فرقی میان بت‌پرستی و قبر پرستی |
| شنیدم ابوجهل لعین به بخدا قسم می‌خورد |
| در میدان معرکه و غزوه بدر |
| او بود مشرکان مکه را صدر |
| در حضور هر دو لشکر از خدا درخواست کرد |
| خداوند نیز دعایش را راست کرد |
| می‌گوید و دعا می‌کند وز خدا استدعا می‌کند |
| خداوندا! امروز بکسی نصرت ده که برحق باشد |
| از بین ببر آنکه را پیرو دین ناحق باشد |
| افسوس! تا لمحه مرگ ندانست حق چیست |
| دلیل و فخر بر آن بود که خدا را می‌شناسیم |
| بت‌ها را فقط وسیله رسیدن بخدا می‌دانیم!!! |
| ما نیز سخی جان را همین‌گونه وسیله می‌سازیم!!! |
| آخر این بت‌ها چه بودند و تصویر که بودند؟؟؟ |
| تا شیطان توانست آنان را قانع به عبادت کند |
| نزد آنان دلیل و منطق باید بود |
| تا سنگی مورد پرستش قرار گیرد |
| همچون قبر پرستان که صدها دلیل دارند |
| بت‌ها در اصل عکس و مجسمه‌های بزرگان بودند |
| مردمان نیک حتی اولیای وقت و زمان بودند |
| این مجسمه‌ها در ابتدا برای یاد بود ساخته شد |
| بفرمایش ابلیس بر سرش سقفی انداخته شد |
| رفته رفته بت خانه شد و صنم خانه شد |
| بلآخر تبدیل به معبد خانه شد |
| بمفتی این بتان بیجان صاحب قصر و کاشانه شد |
| آنقدر زرق و برق و جلوه افروزی بخشید به او شیطان |
| تا حرم سرای شاهان و بهر دل دلخانه شد |
| کسی را ز قضا مطلبی بر آورده شد |
| پس همین یک دلیل دوصد بهانه شد |
| بیل بی‌دسته ابلیس صاحب دستانه شد |
| عالم خدا غرق این عمل مشرکانه شد |
| نه در عمق حقیقت کس در آمد نه هم چارو طرف دید |
| تعقیب رسم نیاکان و سفر کور کورانه شد |
| بشنو عزیزم هنوز بشنو!!! |
| خواهی تصدیق کن خواهی مُجرا مده |
| من گواه این گمراهیم خدا گواست |
| بخدا زمین گواه آسمان گواست |
| ابر گواه برف گواه باران گواست |
| حتی سفید سفید کبوتران گواست |
| عوام دانا گواه ملا و عالمان گواست |
| هرکه رود درین راه پرخطر |
| ظلمیست که بر خود می‌کند |
| گوریست که بر خود می‌کَند |
| کبوتران سفید روضه را بهتر ز ملائیک مدان |
| کبوتران زیبا اند چه در روضه چه در «مندر» |
| تو در یافتی ازینجا گنج و خزانه |
| او نیز دریافت بخود جای آب و دانه |
| بتو می‌گویم عزیزم! باز آی! عزیزم باز آی! |
| خدای داری همچون رحمان و رحیم |
| رب غفور و غفار و هم کریم |
| هم صمد و ستیر و هم حلیم |
| قادر است و دانا و هم حکیم |
| بخشاینده مهربان مهربان‌تر از همه مهربانان |
| ذات پاک اوست سخی و حاجت روا |
| مشکل کشا و هر افتاده را دست‌گیر |
| عیب نیست! انسان بول افگن را |
| بنده خاکی و مرده بنی آدم را |
| بنده حاجت مند را حاجت روا نامی؟ |
| غوث الاعظم دستگیر و مشکل کشا نامی |
| خواجه پارسا و گنج بخش داتا نامی |
| یا حضرت علی را کان سخا نامی |
| عیب نیست صفات آن کبریا را بر انسانی پر از خطاها مانی |
| مقام انسان نادان کجا و صفاتی آن رحمن کجا |
| کجا دربار گنج بخش داتا کجا عرش الله |
| خواجه آبجوش ولی یا خواجه پارسا |
| خواجه غلطان ولی یا دربار امام رضا |
| گذرگاه شریف زیارت پیر بابا |
| کجا این خفتگان کجا آن خدای زنده و بیدار |
| خفتگان را بگذار تا بخوابند همچون خواب عروس |

 (ادامه دارد)

 توسل

توسل به معنای انتخاب وسیله برای رسیدن به هدف می‌باشد. پس اصل آن قصد رسیدن به هدف مورد نظر است.

توسل جستن به خداوند اینست که دعا کننده با دعای خود چیزی را یکجا نموده تا سبب پذیرش آن گردد. و لازمی است که دلیلی از شریعت بر آن وجود داشته باشد تا دعایش قبول گردد، و دلیلی جز از راه شریعت، از دیگر راهی در یافت نمی‌توانیم. پس هرکسی چیزی را وسیله میان خود و الله قرار می‌دهد تا او تعالی دعایش را بپذیرد، و آن هم بدون دلیل شرعی باشد، پس بر خداوند چیزی را نسبت داده‌است که او تعالی آن را نگفته است، زیرا وی چگونه دانسته است که خداوند به سبب آن وسیله دعایش را می‌پذیرد؟ دعا خود عبادتی است و عبادات همه موقوف به اینست که شریعت باید در مورد آن دلیلی را ارائه نموده باشد. خداوند بر کسانی رد نموده که پیروی از راه و روشی می‌کنند که او تعالی آن را شریعت قرار نداده و اینگونه عمل را شرک خوانده می‌فرماید: ﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ﴾ [الشوری: 21].

«یا مگر برای آنان (کفار) شریکانی است که برایشان آنچه را خداوند بدان اجازه نداده، از دین مقرر کرده‌اند». همچنان می‌فرماید: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ٣١﴾ [التوبة: 31].

«اینان (عیسویان) دانشمندان و راهبان خود را بجز الله به خدایی گرفتند و مسیح پسر مریم را، با این که مامور نبودند جز این که خدای یگانه را بپرستند، معبودی جز او نیست، منزه است او تعالی از آنچه با او شریک می‌گردانند».

انواع توسل

توسل دو گونه است : مشروع و ممنوع .

**اول**: توسل مشروع بر پنج قسم است:

1**- توسل به نام‌های مبارک وصفات والای الله**: الله می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: 180]. «و برای الله نام‌های نیکو است پس (به هنگام ستایش درخواست حاجات خویش) او تعالی را به آن نام‌ها بخوانید».

مثلا بگوییم: یا رحیم بر من رحم کن، و یا غفور مرا ببخشای، وغیره. و باید نظر به خواست و طلب خویش نام‌های خداوند و یا صفتی از صفاتش را در دعا ذکر نمود.

**2- توسل به ایمان و طاعت او تعالی**:

و این خود عبادت است مانند فرموده خداوند از زبان مؤمنان: ﴿رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَ‍َٔامَنَّاۚ رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا سَيِّ‍َٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ ١٩٣﴾ [آل‌عمران: 193].

«پروردگارا! ما صدای منادی را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که به پروردگار خود ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم، پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدی‌های ما را بپوشان! و ما را با نیکان بمیران».

3- **توسل باپیشکش نمودن حالت و وضع دعا کننده:** دعا کننده باید خداوند را یکتا دانسته و در طلب حاجات اظهار عاجزی نماید، مانند فرموده موسی: ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنزَلۡتَ إِلَيَّ مِنۡ خَيۡرٖ فَقِيرٞ﴾ [القصص: 24].

«پروردگارا! من به هر خیری که بر من بفرستی فقیرم (نیازمندم)».

همچنان زمانیکه یونس در شکم نهنگ بود این چنین توسل می‌جست: ﴿فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٧ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُ‍ۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٨٨﴾ [الأنبیاء: 87-88].

«و در تاریکی‌ها (شکم نهنگ) صدا زد: خداوندا! جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمگاران بودم. ما دعای او را پذیرفتیم، و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم، و این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم».

**4- توسل به اعمال نیک**: مانند نماز، حج ، نیکی به والدین، حفظ حقوق و رعایت امانت، قرائت قرآن، روزه گرفتن و غیره اموریکه خداوند آن را بپسندد، چنانکه سه نفر در غاری پناه بردند تا شب را بگذرانند و صخره بزرگ آستانه غار را بست و هر کدامی به اعمال نیک شان متوسل شدند تا آنکه غار باز شد. و جایز است که بگوید: ای خداوند من بخاطر رضای خودت مشکل فلان بنده را حل نمودم پس خودت مشکل مرا بگشا، و یا بگوید: ای خداوند تو میدانی که من نماز و روزه و حج و..........را جز بخاطر رضای خودت انجام داده‌ام، پس مرا ببخش، و امثال آن .

**5- توسل به طلب دعا از نیکو کارانی که در حال حیات هستند:**

مانند اینکه شخصی نزد مرد نیکوکاری رفته و خواهش کند که در حق من دعا کن تا خداوند آنرا بپذیرد.

**دوم: توسل ممنوع : این هم انواعی دارد مانند:**

1- توسل به دعای مردگان و مردمان غایب که اینگونه توسل نوعی از شرک است.

2- توسل به جاه و مقام پیامبر چه در حیات ایشان و یا بعد از وفات ایشان ناجایز و بد عت است. زیرا جاه و مقام پیامبر به کسی دیگر نفع رسانیده نمی‌تواند جز خود ایشان، پس درست نیست که گفته شود:

خدایا به خاطرمحمد و آل محمد مرا عفو کن، و امثال آن. زیرا اصحاب پیامبر و اهل بیتش اینکار را نکرده‌اند.

مسلمانان در عهد عمر فاروق برای بارش باران به دعا عموی پیامبر حضرت عباس بن عبدالمطلب، در حالی که زنده بود توسل جستند، اما به پیامبر که از دنیا رفته بودند متوسل نشدند.

همچنین توسل جستن به جاه و منزلت افراد نیکوکار و صالحان، امری جدید و بدعت است و علی الرغم اینکه جایگاه و شأن رسول اکرم بر اصحاب پوشیده نبود و به خوبی ایشان را می‌شناختند، اما با وجود آن هم به جاه و منزلت آنحضرت توسل نمی‌جستند.

**برخی از دعا‌های شرعی که پیش از نزول مصایب و بلا خوانده می‌شود:**

بخاطر جلوگیری از خطر و آثار جادو بهترین و پر منفعت‌ترین راه، خواندن وردهاو دعا‌های شرعی است که بنده را در پناهگاهی مستحکم قرار می‌دهد، از جمله:

1- خوندن آیت الکرسی بعد از ادای هر نماز فرضی، و هنگام خوابیدن. کسیکههمیشه بر تلاوت آیت الکرسی مواظبت داشته باشد، در حفظ و پناه خداوند قرار **می‌**گیرد و شیطانی بوی نزدیک شده نمی‌تواند.

2- تلاوت سوره‌های ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ﴾ و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ﴾ عقب هر نماز فرضی یکبار، و سه بار بعد از نماز صبح و سه بار بعد از نماز مغرب و سه بار هنگام خوابیدن.

3- تلاوت نمودن دو آیت اخیر سوره بقره: ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ...﴾ تا آخر سوره، در ابتدای هر شب خوانده شود، زیرا کسیکه در شب آن را بخواند، وی را کفایت می‌کند، چنانکه از آنحضرت ثابت است.

4- پناه جستن بسیار با این دعا: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» نزد احمد و نسایی یعنی «من به کلمات و سخنان کامل الله، از گزند مخلوقاتش پناه می‌برم». این دعا در شب و روز و هنگام فرود آمدن به منزل یا بنا یا صحرا و همچنان در بحر و فضا نیز باید خوانده شود، زیرا آنحضرت فرموده‌اند «هر کسی در منزلی یا جایی فرود آید و بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» «من بکلمات و سخنان الله، از گزند مخلوقاتش پناه می‌برم» تا وقتی در آن مکان باشد هیچ چیز و هیچ کس به او ضرر رسانیده نمی‌تواند».

5- خواندن این دعا در آغاز هر روز و شب سه بار: «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِى لاَ يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَىْءٌ فِى الأَرْضِ وَلاَ فِى السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» [نزد ابوداود و ترمذی].

«به نام خدایی که با ذکر نام او هیچ چیزی، نه در زمین و نه در آسمان، زیان نمی‌رساند و او شنوا و آگاه است». آنحضرت به خواندن و مداومت به این دعا ترغیب نموده‌اند.

**دعا‌های شرعی که بعد از فرود آمدن بلا و مصیبت خوانده می‌شود:**

دعا‌های که بخاطر علاج از مرض‌ها، جادو وغیره که از پیامبر ثابت و وارد است و ایشان بر یاران خویش آن را می‌خواندند عبارت‌اند از:

1- گفتن: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ، اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِى ، لاَ شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَقَمًا» صحیح بخاری و ابوداود

«خدایا! پروردگار مردم، سختی را بر طرف کن و شفا ده که تو شفا دهنده‌ای و شفایی جز شفایت نیست، شفایی که بیماری را نگذارد». سه بار خوانده می‌شود.

2- از ابوسعید الخدری روایت است که جبریل خدمت پیامبر آمده و فرمود: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَىْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنِ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ» [سنن ابن ماجه و مسند احمد].

یعنی: «بنام خداوند از هرچه اذیتت می‌کند مداوایت می‌نمایم، از شر هر نفس یا چشم حسود، الله شفایت می‌دهد، بنام الله مداوایت می‌کنم».

3- دعای که بر مریض خوانده می‌شود: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ» [ترمذی و ابوداود].

 یعنی: «از پروردگار بزرگ، خداوند عرش بزرگ، می‌طلبم که شفایت دهد». هرگاه این دعا هنگام عیادت مریض هفت بار خوانده شود خداوند او را شفا می‌دهد.

حکم رفتن نزد فالبین، جادوگر و شعبده باز:

بر مریض و غیر مریض جایز نیست که نزد فال بینان، و کسانیکه ادعای علم غیب را دارند برودند، به این منظور که اسرار بیماری خویش را بداند. همچنان جایز نیست که سخنان آنان را تصدیق نمایند زیرا آنها از اموری که آگاهی ندارند پیشگویی نموده مردمان نادان را می‌فریبند و یا از جن‌های کافریکه با آنها ارتباط دارند کمک و استعانت می‌جویند. این چنین مردمان اگر ادعای علم غیب نمایند نظر به حکم شریعت کافر هستند، زیرا دانستن علم غیب خاص به الله است و بس. پیامبر می‌فرمایند: «آنکه نزد عرافی بیاید (عراف کسی است که جای گم شده و مال دزدی شده را نشان می‌دهد) و درباره چیزی از وی پرسش نموده و او را راستگو شمارد، چهل روز نمازش قبول نمی‌شود». [صحیح مسلم] همچنان آنحضرت می‌فرمایند: «هرکس نزد کاهنی (غیبگو و منجم) برود و او را در گفته‌هایش تصدیق بکند، با این کار، به آنچه بر محمد نازل شده کفر ورزیده است». [ابو داود و ترمذی] همچنان می‌فرمایند: «از من نیست کسیکه فال بگیرد و یا برای او فال گرفته شود، یا کهانت بکند (غیبگویی و منجمی) و یا برای او کهانت شود یا جادو بکند و یا بخاطر او جادو شود، و هر کس نزد کاهنی برود، و او را در گفته‌هایش تصدیق کند، با این کار، به آنچه بر محمد نازل شده کفر ورزیده است». [نزد احمد و بیهقی و حاکم].

در احادیث فوق از رفتن نزد غیبگویان و فال بینان و شعبده بازان و منجمان و جادو‌گران و دجالان و امثال آنها منع صورت گرفته است و هرکه سخنان ایشان را تصدیق نموده و آنها را راستگو بپندارد، عقوبت شدیدی را در پیشرو دارد. پس بر مسلمان لازم است که از همچو مردمان بی‌دین دوری جسته دین و ایمان خویش را در امان محفوظ نگهدارد.

 این مردمان دروغگوی حرفوی علایمی دارند که بخاطر احتیاط و حذر، برادران و خواهران مسلمان را از آن آگاه می‌سازیم:

\* ادعای دینداری می‌کنند و انگشتر به دست می‌کنند و تسبیح در دست می‌گیرند تا مردم را به‌سوی خود جلب کنند.

\* خود را به نسب و خاندان شریفی نسبت می‌دهند تا تظاهر به نیکوکاری و صلاح کنند مانند آغاصاحب، سیدفلان، میر فلان و......

\* از قرآن و علوم شرعی آگاهی ندارند.

\* غالبا نام مادر مریض را می‌پرسند.

\* در هنگام خواندن دعا بر مریض فقط در ابتدا بعضی آیات قرآن را با صدای بلند می‌خوانند، سپس از طلسم‌های خویش کار می‌گیرند.

\* از امور غیبی مانند نوع بیماری ، مکان سحر، یا درباره کسانی که علیه فرد بیمار توطئه می‌کنند اطلاع می‌دهند.

\* گاهی مقداری از مو یا لباس بیمار را می‌خواهند یا به او توصیه می‌کنند که خون حیوانی را بریزد.

\* به فرد بیمار طلسم ، مهره یا نخ‌ها و........را می‌دهند و او را از باز کردن آنهایی که بسته شده‌اند منع می‌کنند.

پس برادر و خواهر مسلمان! از رفتن نزد همچو مردمان بپرهیز و توکلت را بخداوند کن. شفا را از الله بخواه و دعاهای شرعی را خودت بر خود بخوان و دم کن، و هر قدر بخداوند نزدیک شوی به همان اندازه بلکه بیشتر از آن خداوند ترا مورد لطف خود قرار می‌دهد. هیچگاه جادوگر، فالبین، کف شناس، نجومی و کسانی که چیزهای گم شده را پیدا می‌کنند را تصدیق منما، زیرا دنیا و آخرتت خدا نا خواسته بر باد هوا خواهد رفت. از خداوند می‌خواهیم که همه مسلمانان را از شر شیطان‌های انسی و جنی و دجالانی که مردمان بیخبر را فریب داده دنیا و آخرت‌شان را به تباهی می‌کشانند، نجات دهد.

وصلی الله علی النبی الـمصطفی وسلم تسلیما کثیرا.